Nowrouzian Amiri *Scholarship in Educational Leadership and Management Journal* (SELMJ) (2025) 1:3

Scholarship in Educational Leadership and Management Journal (SELMJ)

Original Article **ISSN (Online): 7051-3060**

Possible Iranian Educational Management: Transitioning from Management Adoption to HIKMAT

Seyed Mohammad Nowrouzian Amiri[1] *

* Correspondence:

1. Ph.D in Educational Managment

Received:8 February 2025

Revision: 4 March 2025

Accepted: 5 March 2025

Published online: 20 March 2025

Abstract

Certainly, here is a professional translation of the provided text into English, using "HIKMAT" for "حکمت":

This essay critically examines current approaches to educational management in Iran, arguing that this field, influenced by mere imitation of imported models, has lost its epistemological and cultural identity. Educational management in Iran, instead of drawing upon the deep heritage of Iranian HIKMAT – which views education as an existential and spiritual process – has been confined within mechanical and functional frameworks that are incapable of understanding the cultural needs of Iranian society. The essay emphasizes the necessity of a creative integration between Iranian HIKMAT and global knowledge, arguing that only through this approach can a management system be created that is both rooted in Iran's cultural and philosophical values and effectively interacts with contemporary global knowledge to cultivate creative, critical, and wise individuals. By opening a new perspective, the essay demonstrates the need for a constructive connection between instrumental knowledge and HIKMAT. Concurrently, it addresses the vital question of how to design a management system that maintains national identity while engaging in dynamic interaction with the world. The core message of the essay is that overcoming the current crises in Iranian educational management is only possible through the recreation of a dialogue between science and HIKMAT; a dialogue that transforms the Iranian education system into a platform for meaning, innovation, and transcendence.

Keyword: Management, Iranian educational management, HIKMAT, Iranian HIKMAT, indigenous science, management

This work is licensed under Creative Commons Attribution 4.0 International. To view a copy of this license, visit https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

Nowrouzian Amiri *Scholarship in Educational Leadership and Management Journal* (SELMJ) (2025) 1:3

Scholarship in Educational Leadership and Management Journal (SELMJ)

Original Article

شاپای الکترونیکی: ۳۰۶۰-۷۰۵۱

امکان مدیریت آموزشی ایرانی: گذار از اقتباس مدیریتی به حکمت ایرانی

سید محمد نوروزیان امیری[۱]*

* نویسنده مسئول:

nourozian@gmail.com

[۱] دکترای مدیریت آموزشی

چکیده:

این جستار به نقد رویکردهای جاری در مدیریت آموزشی ایران پرداخته و نشان می‌دهد که این حوزه، تحت تأثیر تقلیدهای صرف از الگوهای وارداتی، هویت معرفتی و فرهنگی خود را از دست داده است. مدیریت آموزشی در ایران، به‌جای نگاه به میراث عمیق حکمت ایرانی ـ که تربیت را فرآیندی وجودی و معنوی می‌داند ـ در چارچوب‌های مکانیکی و کارکردگرایانه قرار گرفته که از درک نیازهای فرهنگی جامعه ایرانی ناتوان است. جستار یادشده بر ضرورت تلفیق خلاقانه میان حکمت ایرانی و دانش جهانی تأکید داشته و استدلال می‌کند که تنها از این طریق می‌توان نظامی مدیریتی ایجاد کرد که هم ریشه در ارزش‌های فرهنگی و فلسفی ایران داشته باشد و هم در تعامل مؤثر با دانش معاصر جهان، انسان‌هایی خلاق، نقاد و حکیم تربیت کند. جستار با گشودن چشم‌اندازی نو، نشان می‌دهد که میان دانش ابزاری و حکمت می‌باید پیوندی سازنده ایجاد شود. در عین حال، به این پرسش حیاتی می‌پردازد که چگونه می‌توان نظام مدیریتی‌ای طراحی کرد که در عین حفظ هویت ملی، با جهان تعامل پویا برقرار کند؟ پیام اصلی جستار این است که عبور از بحران‌های کنونی مدیریت آموزشی ایران تنها در گرو بازآفرینی مسیر گفت‌وگویی میان علم و حکمت است؛ گفت‌وگویی که نظام آموزش و پرورش ایران را به بستری برای معنا، نوآوری و تعالی تبدیل می‌کند.

کلیدواژه: مدیریت آموزشی، مدیریت آموزشی ایرانی، حکمت، حکمت ایرانی، علم بومی، مدیریت

تاریخ دریافت: ۲۰ بهمن ۱۴۰۳
تاریخ بازنگری: ۱۴ اسفند ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۵ اسفند ۱۴۰۳
تاریخ انتشار: ۳۰ اسفند ۱۴۰۳

This work is licensed under Creative Commons Attribution 4.0 International. To view a copy of this licens, visit https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

مقدمه:

آیا مدیریت آموزشی در ایران می‌تواند از تقلید الگوهای وارداتی فاصله گرفته و به حکمت ایرانی برسد؟ آیا می‌توان نظامی تربیتی خلق کرد که نه‌تنها به یادگیری مکانیکی و بهره‌وری اداری محدود شود، بلکه به پرورش انسان‌های خلاق و حکیم بپردازد؟ پرسشی اساسی که بیش از نیم قرن در قلب بحران‌های نظام آموزشی ایران جای گرفته و نشان‌دهنده شکاف عمیق میان هویت تمدنی و رویکردهای مدیریتی کنونی است. ایران با میراثی غنی از حکمت و فلسفه، در طول تاریخ به تربیت اخلاقی و معنادار انسان توجه داشته است؛ تربیتی که نه‌تنها بر ساختن ذهن، بلکه بر تهذیب جان انسان استوار است. اما مدیریت آموزشی امروز ایران، به‌جای بهره‌گیری از این میراث، در دام مفاهیم اقتباسی گرفتار آمده و با ماهیتی سطحی و کارکردگرایانه صرف، نه‌تنها نیازهای بنیادی جامعه ایرانی را پاسخ نمی‌دهند، بلکه به عاملی برای زایش بحران هویتی در تربیت و فرهنگ ملی بدل شده‌اند. مسئله‌ای که این جستار به آن می‌پردازد، اهمیت بازاندیشی در بنیادهای معرفتی مدیریت آموزشی و همچنین لزوم تلفیق حکمت ایرانی با دانش جهانی است. چراکه به نظر می رسد شاید از این مسیر بتوان از انفعال و تقلید صرف عبور کرد و ساختاری زاینده و اصیل خلق کرد که هم به دغدغه‌های بومی پاسخ دهد و هم در گفت و گویی زنده با جهان، به تولید دانش و تربیت انسان حکیم منجر شود. با این توصیف هدف این جستار آن است که نشان دهد دانش مدیریت آموزشی، تنها زمانی می‌تواند به مأموریت تربیت انسان‌های خلاق و حکیم دست یابد که از محدودیت‌های تکنیک‌گرایانه عبور کرده و به پیوند بنیادین میان دانش جهانی و حکمت بومی برسد. این بازاندیشی نه‌تنها به اصلاح ساختارهای مدیریتی موجود کمک می‌کند، بلکه می‌تواند نظام آموزشی ایران را از بحرانی عمیق به جریان فکری پویا و جهانی تبدیل نماید.

طرح مساله

مسئله مدیریت آموزشی در ایران، ریشه در مواجهه دو جریان فکری دارد: سنت عمیق حکمت ایرانی ـ اسلامی و الگوهای مدرن وارداتی. در تاریخ آموزش و پرورش ایران، تربیت همواره امری بنیادین و مبتنی بر اقامه حکمت و ارزش‌های اخلاقی بوده است. پیش از ورود الگوهای مدیریتی مدرن، نظام‌های آموزشی در ایران بیشتر بر اساس نهادهای بومی مانند مکتب‌خانه‌ها و حوزه‌های علمیه شکل گرفته بود که وظیفه اصلی خود را بر پرورش انسان اخلاقی و تربیت معنوی متمرکز کرده بودند. با آغاز دوره پهلوی، هم‌زمان با نوسازی ساختارهای اداری و اجتماعی، الگوهای مدرن در مدیریت و آموزش نیز به ایران وارد شدند. در متون و

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

ساختارهای مدیریتی آموزشی این دوران؛ گویی که هویت ایرانی ـ اسلامی نقشی در شکل‌گیری این نظام‌ها ایفا نکرده است. در این مسیر دیدگاه های متنوعی قابل دست یابی است و می‌توان دو رویکرد عمده را مشاهده کرد:

۱. رویکرد تقلیدی: بسیاری از نظریه‌پردازان اولیه مدیریت آموزشی در ایران بر این عقیده بودند که استفاده از الگوهای غربی، بهترین روش برای مدرن‌سازی نظام آموزشی است. این دیدگاه به روش‌های مدیریتی کارکردگرا[1] و تکنیکی توجه داشت. از نظر این نظریه‌پردازان، هدف مدیریت آموزشی، افزایش بهره‌وری در یادگیری و سازماندهی بهتر فرآیندهاست. این رویکرد عمدتاً بر تکنیک‌های ابزارمحور متمرکز بوده و نگاه فلسفی یا هویت‌مدار به فرآیند تربیت را نادیده می‌گیرد. این دست را آن گونه که سبحانی(۱۳۸۵) معرفی می کند می توان جریان تجددگرا نامید.

۲. رویکرد منفعلانه یا بومی‌گرایی متعصبانه: در مقابل، برخی منتقدان، واردات این دانش را به‌طور کلی رد کرده و بر بازگشت به ارزش‌های اصیل ایرانی ـ اسلامی تأکید داشته‌اند. این گروه غالباً نگاه انتقادی خود را به مرز انفعالی برده و معتقد بودند که هرگونه اثرپذیری از دانش خارجی به از دست رفتن هویت ملی و تربیتی منجر می‌شود. اما این "بومی‌گرایی تنگ‌نظرانه" نیز، به‌دلیل ناتوانی در ارائه مدل‌های نظری و عملی کارآمد، نتوانسته است جایگزینی برای مدیریت وارداتی ارائه دهد. این جریان را سبحانی می شریعت گرا نامیده است(همان) .

در میان این دو رویکرد، فرصت بازاندیشی به ضرورت "گفت و گوی فعال" میان حکمت ایرانی و دانش جهانی نادیده گرفته شده است. اندیشمندانی نظیر سید حسین نصر[2](۱۹۸۹) نیز در فلسفه خود بر اهمیت این پیوند تأکید کرده و به بهره‌مندی فرهنگ‌ها از دانش جهانی در عین حفظ هویت بومی اشاره می‌کند.

مفاهیم کلیدی این جستار به شرح مقابل تشریح خواهد شد:

۱. مدیریت آموزشی: مدیریت آموزشی به‌مثابه دانشی که هدف اصلی آن، سازماندهی نظام‌های یادگیری و تسهیل فرآیندهای آموزشی است، در دهه‌های اخیر بیشتر در چارچوب رویکردهای تکنیکی و کارکردگرا تعریف شده است. در اینجا، نظام‌هایی که بهره‌وری و کارآمدی را هدف خود قرار داده‌اند، غالباً از الزامات فرهنگی و فلسفی هر جامعه غافل بوده‌اند.

[1]- functionalism
[2] - Nasr

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

۲. حکمت ایرانی: حکمت ایرانی مفهومی تمدنی است که تربیت را فراتر از آموزش صرف می‌داند. در این گفتمان، تربیت به معنای فرآیندی وجودی است که انسان را از مرزهای دانش سطحی عبور داده و به فرآیند کشف معانی والای اخلاقی و معنوی هدایت می‌کند. این نگاه، ریشه در سنت فلسفه اسلامی و اندیشه حکیمانی نظیر فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا دارد.

۳. ابزارگرایی: ابزارگرایی یا "خرد ابزاری" به نوعی نگاه مدیریتی و فلسفی اشاره دارد که دانش را به ابزاری جهت دستیابی به اهداف عملی و کارکردی تقلیل می‌دهد. در این نوع نگاه، هدف اصلی، بهره‌وری و ساماندهی فرآیندهاست و از عمق فلسفی، اخلاقی و تربیتی غفلت می‌شود. این جستار بر این عقیده است که مدیریت آموزشی ایران، به‌دلیل تسلط این نگاه ابزارمحور، از جوهره و مأموریت اصلی خود، یعنی تربیت انسان خلاق و حکیم، فاصله گرفته است.

کوتاه سخن آن که مدیریت آموزشی در ایران، از یک‌سو گرفتار تقلید بی‌چون‌وچرا از نظام‌های وارداتی و از سوی دیگر، اسیر نقدهای کلیشه‌ای و فاقد عمق نظری شده است. نتیجه‌ی این وضعیت، بحران هویت در نظام تربیت و آموزش کشور است. این جستار تلاش دارد با بازاندیشی فلسفی، زمینه‌ای برای یک دیالوگ زنده میان حکمت ایرانی و دانش جهانی فراهم کند تا این دانش از محدودیت تکنیک‌گرایی عبور کرده و بتواند به تربیت انسان‌های آزاد و خلاق منجر شود.

روش شناسی

این جستار بر اساس رویکردی تحلیلی و انتقادی سامان یافته است که تلاش می‌کند پرسشی بنیادین درباره غیاب حکمت ایرانی در مدیریت آموزشی ایران را بررسی کند. نخستین گام در این روش، تعریف دقیق مسئله و تمرکز بر پرسش مرکزی است: چرا مدیریت آموزشی در ایران، به‌جای توجه به حکمت ایرانی و روایت‌های بومی، به الگوهای مدیریتی اقتباسی وابسته شده است؟ برای پاسخ به این پرسش، از تحلیل زمینه‌های تاریخی و مفهومی استفاده شده است. این تحلیل شامل بررسی متون اولیه مدیریتی در ایران و تأثیر ورود الگوهای مدرن غربی در دوران پهلوی است که منجر به غیاب فرهنگ بومی از گفتمان مدیریتی شده است. در مرحله بعد، استدلال اصلی جستار با بهره‌گیری از تحلیل منطقی و ارائه شواهد نظری و عملی طرح می‌شود. به کمک مثال‌هایی از متون مدیریتی اولیه و تطبیق آن‌ها با شرایط فرهنگی ایران، تلاش می‌شود پیامدهای غلبه دانش اقتباسی و انقطاع فرهنگی تحلیل گردد. در گام سوم، نقدها و دیدگاه‌های مخالف، از جمله دفاعیه‌هایی پیرامون ضرورت مدرنیزاسیون و اقتباس از دانش جهانی، مطرح می‌گردد و نویسنده با ارائه پاسخ‌هایی مستدل به این دیدگاه‌ها، از موضع خود دفاع می‌کند. سرانجام، نتیجه‌گیری جستار به ارائه

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

مسیری برای تلفیق دانش جهانی با حکمت ایرانی می‌پردازد و تأکید می‌کند که بازاندیشی در نظام مدیریتی ایران، نه‌تنها یک ضرورت تاریخی، بلکه نیازی برای بازسازی هویت آموزشی است.

ایران غایب است...

در تاریخ علم و پژوهش، یکی از فرض‌های رایج این است که علم و تحقیقات همواره در خدمت پیشرفت بشر و بهبود جوامع هستند. چنین نگرشی اغلب به محققان این مشروعیت را می‌دهد که خود را نمایندگان بی‌چون‌وچرای پیشرفت انسانی بدانند. اما نکته‌ای که به‌صورت نظام‌مند نادیده گرفته می‌شود، تأثیر این جریان علمی بر فرهنگ‌ها و روایت‌های بومی است. آنچه ممکن است به‌عنوان انتقال دانش و روش‌های علمی جلوه کند، اغلب ابزاری برای سلطه فرهنگی، تغییر هویت و کنترل نظام‌های دانشی بومی شده است(اشمیت[۱]، ۲۰۱۲). این دیدگاه در نظام مدیریت آموزشی ایران کاملاً مشهود است؛ جایی که دهه‌هاست الگوهای وارداتی و اقتباسی روند اصلی مدیریت و سیاست‌گذاری در این حوزه را تعیین کرده‌اند.

مرور نخستین متون مدیریت آموزشی در ایران نشان‌دهنده وابستگی بنیادی آن‌ها به نظام‌های مدیریتی غربی بدون هرگونه تلاش برای بومی‌سازی است. کتاب‌هایی مانند سازمان فرهنگ و رهبری آن نوشته محمدعلی طوسی (۱۳۴۲)، مدیریت و رهبری آموزشی از کیمبل وایلز (۱۴۰۰)، و سازمان و اداره آموزش و پرورش در کشورهای مختلف جهان به قلم محمد مشایخی (۱۳۴۶)، همگی نمونه‌هایی از انتقال خام مدل‌های مدیریتی غربی به ایران هستند. اگرچه این آثار مبنای بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در آموزش و مدیریت آموزشی ایران قرار گرفته‌اند، اما در هیچ‌یک از آن‌ها به مفاهیمی چون فرهنگ ایرانی، تاریخ و سنن بومی اشاره‌ای نشده است. این امر نشان‌دهنده یک غیاب ریشه‌ای یا، به بیانی دقیق‌تر، بی‌توجهی ساختاری به میراث محلی است. این غیاب نه‌تنها در متون نظری، بلکه در عمل نیز نمود پیدا کرده است؛ به‌گونه‌ای که الگوهای مدیریتی، نه با توجه به نیازهای واقعی جامعه بلکه بر اساس فرمول‌های خارجی پیاده‌سازی شده‌اند.

برخی ممکن است استدلال کنند که بهره‌گیری از روش‌ها و مدل‌های مدیریتی وارداتی، به‌ویژه در برهه‌ای از تاریخ معاصر ایران مانند دهه‌های پهلوی، حرکتی ضروری بوده است؛ چراکه این الگوها حامل تجربه‌های موفق جهانی بود و ایران برای مدرن‌سازی نظام آموزشی خود و هماهنگی با تحولات جهانی به چنین الگوبرداری‌هایی نیاز داشته است! نویسنده اعتقاد دارد حتی به شرط

[11]- Smith

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

چنین ضرورتی ، باید از دیدگاهی انتقادی به این مسئله نگریست؛ که اگر ضرورت مدرنیزاسیون را بپذیریم، این ادعا قابل دفاع نیست که چنین انتقالی بدون توجه به شرایط بومی انجام شود. هرچند مدل‌های مدیریتی فوق ابزارهایی قدرتمند هستند، اما بدون بومی‌سازی، این ابزارها نه‌تنها ناکارآمد خواهند بود، بلکه اثرات مخربی بر هویت و انسجام فرهنگی نیز وارد می‌کنند. ورود این الگوها بدون شناخت نیازهای فرهنگی و تاریخی ایران، در واقع شکافی بزرگ بین ساختار و فلسفه تربیت ایرانی ایجاد کرده است. رسته مقدمه(۱۳۹۷) در این باره می نویسد بسیاری از الگوها و مفاهیم این رشته همچون «رهبری آموزشی»، «اثربخشی و عملکرد مدارس» و... در پاسخ به گفتمان های اجتماعی و سیاسی خاص خود متولد شده اند بنابر این تقلید و واردات این مفاهیم بدون درک استلزامات اجتماعی و ساختاری نه تنها مسائل را حل نخواهد کرد بلکه موجب تولید مقالات تزیینی خواهد شد.

استدلال این است که غیاب ایران در متون و رویکردهای مدیریتی، در طول زمان به تضعیف هویت آموزشی و فرهنگی ایران انجامیده و این روند، مدیریت آموزشی را به ابزاری برای انقطاع فرهنگی و استضعاف روایت‌های بومی تبدیل کرده است. در این میان، آنچه از دست رفته، نه فقط حافظه تاریخی و هویت ایرانی-اسلامی در نظام تعلیم و تربیت ، بلکه فرصتی نابود شده برای تطبیق مدل‌های جهانی با حکمت بومی کشور است؛ حکمت و دانشی که عمیقاً ریشه در فرهنگ ایرانی و اسلام شیعی دارد و می‌توانست مدیریتی اصیل و متناسب با هویت و نیازهای جامعه ایرانی پدید آورد.

پدرانی بدون فرزند...

درک بحران مدیریت آموزشی ایران را می‌توان با استعاره "پدرانی بدون فرزند" تبیین کرد. «پدران مدیریت آموزشی ایران!» که پیش از تولد واقعی رشته، مشروعیت و مقبولیتی اقتباسی یافته‌اند. ورود نسنجیده و خام مدل‌های وارداتی موجب ناباروری مفهومی و بیگانگی عمیق این حوزه با زمینه‌های فرهنگی و حکمی ایران شده است. پیامد این وضعیت، انفعال نظریه‌پردازان و تکنیسین‌های آموزشی و ناتوانی آن‌ها در ایفای نقش اثرگذار در تحولات بنیادین نظام آموزش و پرورش است. تا بدان جا که رشته مدیریت آموزشی در ایران نه مأموریت روشن و اصیلی دارد و نه قدرت رقابت و نوآوری برای مواجهه با بحران‌های مزمن تربیتی کشور را پیدا کرده است.

فلسفه تربیت ـ که باید ارزش‌های اخلاقی و انسانی را بدل به راهبردهای عملی سازد ـ در این نظام اقتباسی، ابزاری مکانیکی و فقط برای حل مسائل اجرایی تلقی شده است. نمونه بارز این مسخ را می‌توان در رویکردهایی یافت که آموزش مدیران را نه بر بوم

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

حکمت، بلکه بر مدار فرآیند و تکنیک صرف استوار ساخته‌اند. چنین نظامی، مدیرانی تربیت می‌کند که فاقد نگاه انتقادی و مولد هستند، از نقد ساختارها و بازآفرینی عملی غفلت می‌ورزند و نهایتاً بدل به پیروانی صرف می‌شوند.

ابن جا نیز در پاسخ برخی منتقدان بر ضرورت اقتباس دانش و استفاده از تجارب موفق جهانی، می توان گفت که بدون بومی‌سازی و پیوند عمیق با بنیان‌های فرهنگی و تاریخی ایران، این تقلید نه تنها نوآوری نمی‌آفریند، بلکه به تکرار بی‌ثمر و حتی انفعال بیشتر می‌انجامد. مسئله، ورود دانش جهانی نیست؛ بلکه، غیاب "دیگری انتقادی" است که باید به‌مثابه صدای نقد و بازاندیشی در تار و پود این رشته حضور یابد. رشته مدیریت آموزشی همچون دیگر رشته های علوم انسانی در ایران نتوانست «دیگری» خود را شکل دهد ازین رو به قول فاضلی(۱۳۹۲) همچون فردی است که داد می زند اما به دنبال آن پژواکی تولید نمی شود و این موجب شده تا فقط ساکنین رشته حرف بزنند و خود رشته ساکت باشد. وقتی مدیریت آموزشی از این دیگری و فضای نقد محروم باشد، تبدیل به ابزاری خنثی می‌شود؛ ابزاری که سنتز، افق و ادعای تحول را از دست داده است. فقدان جریان‌های فکری فعال و چالش‌برانگیز، خود نشانه عمق بحران و هویت‌زدایی در مدیریت آموزشی ایران است؛ رشته‌ای که اکنون، نه انتظاری برای ایفای نقش از آن می‌رود و نه چشمی به آینده و امکان تحول آن دوخته شده است.

با فاصله از فلسفه در زمان پهلوی مانده...

مدیریت آموزشی در ایران همچنان در زمان پهلوی نشسته است؛ وضعیتی که علیرغم تغییرات گسترده سیاسی و اجتماعی پس از این دوران، نشانه‌ای از تحول بنیادین یا پیوند با ریشه‌های فلسفی و فرهنگی ایرانی در آن دیده نمی‌شود. این رشته در اسارت ساختارهای وارداتی ، به ابزاری خنثی برای سازماندهی مکانیکی فرآیند یادگیری و انتقال دانش تنزل یافته است. در چنین نظامی، فلسفه تربیت، که جوهره اصلی حکمت ایرانی را تشکیل می‌دهد، همچون دیگر کشورها به کلی از نظر دور مانده است. رسته مقدم(۱۳۹۷الف) این فاصله و خلاء نقش آفرینی از فلسفه را محصول غلبه بازارگرایی و تجاری شدن در حوزه مدیریت آموزشی می داند و معتقد است مدیریت آموزشی بدون عبور از معبر فلسفه به یک باره از فضای متافیزیکی رهاشده و به دامان جریان علمی غلطیده و اکنون در حال بازگشت به فلسفه است.

حکمت ایرانی، تربیت را نه صرفاً فرآیندی آموزشی، بلکه تجربه‌ای وجودی و معنوی می‌داند که فرد را تهذیب و جهان‌بینی او را دگرگون می‌سازد. این نگاه، با الگوهای وارداتی کنونی ـ که تنها برای بهره‌وری و مدیریت فرآیندهای آموزشی طراحی شده‌اند ـ در

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

تقابل است. منظر کنونی دانش مدیریت آموزشی در ایران، همچنان تحت تأثیر اتمسفر فکری پهلوی باقی مانده است؛ دورانی که ساختار تربیتی نه بر مبنای عمق فرهنگی، بلکه در چارچوب کارکردگرایی اداری تعریف شد. تقلید صرف از مدل‌های مدیریتی مدرن موجب شد این رشته از پرسش‌های عمیق فلسفی درباره تربیت و ماهیت انسان غفلت ورزد و به بازتولید الگوهای ثابت و عقیم ادامه دهد. این انفعال، مدیریت آموزشی را به شکلی از «شبه‌علم» تبدیل کرده است که در مدار بسته‌ای از ترجمه و اقتباس‌های بی‌ریشه گرفتار مانده و زایش نظری یا عملی را به حداقل رسانده است. دانش اقتباسی، به دلیل ماهیت ایستا و کارکردگرای خود، قادر به پرورش نظام آموزشی‌ای نیست که بتواند مأموریت اصلی تربیت را محقق کند. حکمت، برخلاف چنین دانش ایستایی، در تلفیق خلاقانه سنت‌ها و نیازهای معاصر معنا می‌یابد. اما در وضعیت فعلی، مدیریت آموزشی ایران به جای اندیشیدن به تربیت اخلاقی و فلسفی، در محیطی گلخانه‌ای گرفتار آمده که تنها به بازتولید ساختارهایی نامتناسب و غیرمولد می‌پردازد. این شکاف عمیق میان فلسفه تربیت و واقعیت نظام آموزشی، اصلی‌ترین دلیل ناتوانی این رشته در ایجاد تحول و پاسخ به بحران‌های تربیتی کشور است.

به سوی علم بومی...

ایران امروز در نقطه‌ای حساس ایستاده است که در آن، تقابل و تعامل بین «دانش جهانی» و «دانش بومی» به یکی از مهم‌ترین موضوعات راهبردی تبدیل شده است. این تلاقی، پرسشی بنیادین را مطرح می‌کند: آیا مدیریت آموزشی ایرانی می‌تواند با حفظ هویت و حکمت بومی خود، در بستر تعامل با دانش جهانی نقش‌آفرینی کند یا آنکه باید به سمت درون‌گرایی و انزوا پیش رود؟ نویسنده معتقد است که راه‌حل در انتخاب مسیر بین این دو قطب نیست، بلکه در تلاش برای ایجاد پیوندی خلاقانه و متعادل بین این دو رویکرد قرار دارد.

مدیریت آموزشی ایرانی نمی‌تواند به مصرف‌کننده‌ای منفعل از دانش جهانی تبدیل شود، زیرا تجربه نشان داده است که الگوهای وارداتی، بدون انطباق با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی محلی، به نسخه‌هایی ناکارآمد و بی‌هویت مبدل می‌شوند. در مقابل، تأکید صرف بر گذشته و استقلال کامل نیز راه به جایی نمی‌برد، چرا که حکمت ایرانی تنها در گفت‌وگویی نقادانه و زنده با علم معاصر معنا و پویایی می‌یابد. فلسفه تربیت ایرانی، که بر «تهذیب نفس» و پرورش انسان اخلاقی حکیم مبتنی است، در صورتی می‌تواند در دنیای متغیر امروز ایفای نقش کند که به مبانی جهانی علم بی‌اعتنا نباشد، اما این علم را از دریچه مسائل اجتماعی و فرهنگی خود تفسیر کند.

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

مثال روشن برای این موضوع را می‌توان در ناکامی نظریه‌های مدیریتی مدرن در پاسخ به پیچیدگی‌های تربیتی و هویتی ایران یافت. این سیاست‌های وارداتی، به‌جای گره‌گشایی، ساختار مدیریتی آموزش‌وپرورش را به دام کارکردگرایی مکانیکی انداخته است. برخی اندیشمندان این کارکردگرایی و تقلیل مدیریت آموزشی به تجویزات فنی و رویه ای را حاصل نوعی بلاتکلیفی این رشته در نوسان نظری بین حوزه های مستقل این رشته با سایر رشته های مدیریت دانسته اند(حسینقلی زاده و همکاران، ۱۳۹۵). از سوی دیگر، بومی‌سازی غیرعلمی و تکیه بر بازتولید سنت‌های گذشته، گاه به شبه‌علم و انزوای معرفتی منجر شده است. از این منظر، مدیریت آموزشی ایرانی نه‌تنها باید به دستاوردهای جهانی با دقت و نقد بنگرد، بلکه باید هم‌زمان شجاعت بازاندیشی در حکمت خود را داشته باشد.

پیش‌فرضی که بر ضرورت استفاده از دانش جهانی تأکید دارد، اغلب از خطر گسست فرهنگی و هویتی غافل به نظر می رسد. انتقال دانش، اگر بدون تأمل در نیازهای فرهنگی و اجتماعی صورت گیرد، به بحران هویتی و انقطاع تاریخی منجر خواهد شد. از سوی دیگر، دیدگاه‌های مخالف که بر انزوا و تأکید صرف بر حکمت ایرانی تکیه دارند، مانع از پویایی و رشد می‌شوند. به نظر می رسد راه پیش رو، مسئولیتی دوگانه است: نخست، استفاده نقادانه و عالمانه از علم جهانی؛ و دوم، بازآفرینی این دانش در بستر حکمت ایرانی به گونه‌ای که بتواند همزمان ریشه‌دار و جهانی باشد. پرسش کلیدی همان است که مهرمحمدی(۱۳۸۹) مطرح کرده است : آیا این آشتی اساسا امکان پذیر است؟ چه پیوندهایی بین این دو قابل تصور است؛ این پیوندها چقدر اهمیت و چه مشکلاتی دارند؟ هر بدیل به چه میزان دارای بنیان های علمی و پژوهشـــی و امکان تحقق اســـت؟ در هر پیوند چه دلالت های تربیتی نهفته است؟ به علاوه، آیا این امکان وجود دارد که از قید این پیوندها و ارتباطات رها بود و کامـــاً مبتنی بر فرهنگ خود عمل کرد؟

دو گانه بی خاصیت تقلید و نقد ...

مدیریت آموزشی در ایران در برزخی دوگانه قرار گرفته است: از یک سو، تقلید بی‌چون‌وچرا از چارچوب‌های وارداتی که غالباً بدون درک عمیق از زمینه‌های فلسفی، فرهنگی و تاریخی آن‌ها در ایران به‌کار گرفته می‌شود؛ و از سوی دیگر، نقدهای سطحی و کلیشه‌ای که فاقد عمق تئوریک و تحلیلی هستند و به شکلی دیگر، نشانه‌ای از وابستگی فکری به جریان‌های انتقادی جهانی محسوب می‌شوند. این وضعیت نه‌تنها از تولید دانش بومی جلوگیری کرده است، بلکه حتی طرح پرسش‌های بنیادی و بازاندیشی در فلسفه و مبانی معرفتی مدیریت آموزشی ایران را نیز به حاشیه رانده است.

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

تقلید از سیستم‌ها و الگوهای مدیریتی بین‌المللی، بدون انطباق با اقتضائات بومی، عواقب زیان باری داشته است. بسیاری از این الگوها که بر پایه تجربیات و ساختارهای خاص جوامع مدرن پایه‌گذاری شده‌اند، در ایران به مفاهیمی بی‌ریشه تبدیل شده اند که هم از لحاظ تئوریک و هم از نظر عملی، از حل چالش‌های محلی ناتوان‌اند. برای مثال، مفاهیمی مانند «استانداردسازی عملکرد» یا «نظام‌های ارزیابی بهره‌وری» که در برخی کشورها برای افزایش کیفیت آموزشی شکل گرفته‌اند، در ایران به تقلیدهای صوری و ناکارآمد ختم شده‌اند. این روند، در نهایت مدیریت آموزشی ایران را از بررسی واقعیات موجود و تأمل درباره چالش‌های بومی بازداشته است.

همچنین، فضای نقد نیز به دلیل نداشتن عمق معرفتی، به تعمیق این وضعیت ناکارآمد کمک کرده است. نقدهای مرسوم، معمولاً بر برچسب‌هایی همچون «بوروکراسی بیمار» یا «نظام آموزشی فرسوده» تمرکز دارند، اما این نقدها بدون بررسی و تحلیل علمی عمیق از علت‌ها و زمینه‌های ظهور چنین معضلاتی، به‌نوعی تقلید از جریان‌های انتقادی خارجی بدل شده‌اند. این نقدها نه توانسته‌اند راه‌حلی برای شرایط موجود ارائه دهند و نه زمینه‌ساز بازاندیشی در سیستم مدیریت آموزشی ایران شده‌اند. برای درک بهتر این شرایط، می‌توان به موقعیت امروزی نهاد دانشگاه اشاره کرد. دانشگاه که باید پیش‌قراول تولید دانش اصیل و بومی باشد، اغلب تحت تأثیر سیاست‌های اجرایی، به بستری برای تولید مقالات یا پژوهش‌هایی تبدیل شده است که هدف آن‌ها نه حل واقعی مشکلات آموزشی ایران، بلکه کسب امتیازات فردی، افزایش بودجه یا ارتقای رتبه است. چنین پژوهش‌هایی، در بهترین حالت، صرفاً بازتولید رویکردهای وارداتی هستند و به هیچ عنوان نمی‌توانند چالش‌های واقعی نظام آموزشی ایران را حل کنند. به عبارتی نظام پژوهشی ایران با پژوهشگرانی مواجه است که همچون برخی استادان مدیریت آموزشی در اواخر قرن بیستم دارند و نه مقالات شان نسبتی با مدرسه دارد(گلس[1]، ۲۰۰۴). در چرخه‌ای معیوب، علم به کالایی تقلیل یافته است که بیشتر به کار نمایش علمی و صوری می‌آید تا تحول اساسی.

بازاندیشی

جستار حاضر، اهمیت بازاندیشی در نظام مدیریت آموزشی ایران و گذار از اقتباس‌های صرف به تلفیق خلاقانه حکمت ایرانی و دانش جهانی را برجسته می‌سازد. پیامدهای این تحلیل نشان می‌دهد که مدیریت آموزشی قادر است هویت بومی خود را حفظ کند و در

[1]- Glass

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

عین حال در تعامل سازنده با علم جهانی، انسانی چندوجهی و خلاق تربیت کند. این نگرش می‌تواند نه‌تنها به اصلاح ساختارهای مدیریتی موجود کمک کند بلکه زمینهٔ رشد فلسفه تربیت ایرانی در سطح جهانی را فراهم آورد.

مفهوم ویژه‌ای که در این جستار بررسی شد، تلفیق میان دانش ابزاری و حکمت است؛ موضوعی که می‌تواند به ایجاد پیوندی میان سیاست‌گذاری تربیتی، فلسفه، اخلاق و فرهنگ منجر شود. چنین تلفیقی امکان بازنگری در اهداف مدیریتی را میسر می‌سازد و از محدودیت‌های تکنیکی و کارکردگرایانه فراتر می‌رود. اگر مدیریت آموزشی بتواند این پیوند را برقرار کند، به بستری برای معنا، تعالی و نوآوری بدل خواهد شد، نه صرفاً ابزاری برای انجام وظایف مکانیکی.

از سوی دیگر، بررسی مسیرهای فلسفی و فرهنگی، پرسش‌های تازه‌ای را مطرح کرده است. یکی از پرسش‌های اساسی این است که چگونه می‌توان تعامل میان حکمت ایرانی و علم جهانی را به گونه‌ای ساختارمند و سازنده پیش برد؟ آیا امکان طراحی نظام مدیریتی‌ای وجود دارد که در عین تعامل با معیارهای جهانی، هویت فرهنگی و فلسفی خود را حفظ کند؟ همچنین این پرسش مطرح است که فلسفه تربیت چگونه می‌تواند نقشی محوری در بازآفرینی ساختارهای مدیریتی ایفا کند و از چه طریق می‌توان تربیت مدیرانی حکیم، خلاق و نقاد را میسر ساخت؟

نتایج جستار، حاکی از ضرورت فاصله گرفتن از نقدهای سطحی و تقلید صرف است و به جای آن، بر ایجاد گفت‌وگویی زنده میان مکاتب فلسفی و مدیریتی جهانی و ایرانی تأکید دارد. در نهایت، چشم‌انداز این بازاندیشی می‌تواند امکان تولید دانش اصیل و بومی را به گونه‌ای فراهم سازد که همزمان پاسخگوی نیازهای جامعه ایرانی و چالش‌های جهانی باشد.

جمع بندی

جستار پیش رو به بررسی بحران‌های ساختاری و فلسفی مدیریت آموزشی در ایران پرداخته و تلاش می‌کند تا راهکاری بنیادین برای گذار به نظامی اصیل و حکمت‌بنیان ارائه دهد. در این جستار، تقلید بی‌چون‌وچرای الگوهای وارداتی و نقدهای سطحی که نتوانسته‌اند راه‌حلی برای مشکلات موجود ارائه دهند، به‌عنوان دو مانع اصلی در تحول مدیریت آموزشی معرفی شده‌اند. نویسنده تأکید می‌کند که فاصله گرفتن از این دو رویکرد انفعالی، تنها از مسیر بازاندیشی جدی در مبانی معرفتی و ترکیب خلاقانه حکمت ایرانی با دانش جهانی امکان‌پذیر است.

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

پاسخ به پرسش اصلی جستار، نشان می‌دهد که مدیریت آموزشی ایرانی می‌تواند از تقلید صرف الگوهای وارداتی گذار کرده و به نظامی حکمت‌محور دست یابد، مشروط بر آنکه بتواند بین دانش جهانی و میراث بومی تعامل نقادانه برقرار کند. این تعامل مستلزم بازتعریف مدیریت آموزشی به‌عنوان بستری برای تربیت انسان‌های آزاد، خلاق و خوداندیش است، نه صرفاً ابزاری مکانیکی برای اجرای سیاست‌های اداری. نتیجه‌گیری جستار تأکید دارد که پیوند میان فلسفه تربیتی و مدیریت آموزشی می‌تواند این رشته را از بحران هویتی موجود خارج کرده و به بستری زاینده و اصیل تبدیل کند که همگام با تحولات جهانی، به نیازهای فرهنگی و اجتماعی ایران پاسخ دهد.

دورنمای آینده جستار، تصویری امیدوارکننده از مدیریت آموزشی ایرانی ترسیم می‌کند که در آن، شکاف میان ابزارگرایی علمی و تأملات فلسفی پر شده است. مدیریت آموزشی باید در مسیری حرکت کند که نه‌تنها به بازتولید دانش وارداتی محدود نشود، بلکه در فرایندی زنده و پویا، دانش جهانی را با حکمت ایرانی تلفیق کند. چالش اصلی این است که آیا می‌توان ساختاری طراحی کرد که همزمان به هویت فلسفی و فرهنگی ایران وفادار باشد و به تعامل سازنده با علم جهانی بپردازد؟ این چشم‌انداز، نیازمند ادامه تحقیق، تأمل و نقد جدی است تا بتوان مدیریت آموزشی ایران را از انفعال و تکرار به مرحله‌ای از خلاقیت و تحول برساند. جستار به پایان می‌رسد اما پرسش‌های فلسفی آن همچنان باز مانده‌اند و به‌عنوان آغازی برای تفکر ادامه‌دار، محققان و اندیشمندان را دعوت به بازاندیشی می‌کند.

منابع

حسینقلی زاده, رضوان , آهنچیان, محمدرضا , نوفرستی, علی و کوهساری, معصومه . (۱۳۹۵). سیری در تاریخ اندیشه های مدیریت آموزشی با نگاهی به تجربه های بین المللی. پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت, ۶(۲), ۱۲۸-۱۵۲. doi: 10.22067/fedu.v6i2.60913

رسته مقدم, آرش . (۱۳۹۷). چهار اقلیم دانش مدیریت آموزشی، رویکردی تاریخ نگاشتی. پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت, ۸(۲), doi: 10.22067/fedu.v8i2.72107 .-

رسته مقدم, آرش . (۱۳۹۷الف). تاریخ‌نگاری مدیریت آموزشی در ترازوی نقادی. پژوهش های رهبری آموزشی, ۵(۱۸), ۱-۳۵. doi: 10.22054/jrlat.2021.56924.1560

سبحانی، محمدتقی. (۱۳۸۵). درآمدی بر جریان‌شناسی اندیشه‌ی اجتماعی دینی در ایران معاصر ، نقد و نظر، پاییز و زمستان، ۴۳ و ۴۴، ۲۷۹-۳۱۱.

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

طوسی، محمدعلی.(۱۳۴۲). سازمان فرهنگ و رهبری آن، تهران:مصور .

فاضلی, نعمت‌الله . (۱۳۹۲). رشته‌های دانشگاهی: کارکردها، کارکردها و تحولات. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی, ۶ (۱), ۱-۳۰. doi: 10.7508/isih.2014.21.001

کیمبل وایلز.(۱۴۰۰). مدیریت و رهبری آموزشی، مترجم: محمدعلی طوسی، تهران: بازتاب.

مشایخی، محمد.(۱۳۴۶). سازمان و اداره آموزش و پرورش در کشورهای مختلف جهان: آلمان غربی و هند، تهران: انتشارات دانشسرای عالی.

مهرمحمدی، محمود. (۱۳۸۹). بازبینی روایت جهانی شدن و بومی ماندن برنامه درسی از منظر درون تعلیم و تربیتی آشـــکال (بازنمایی) دانـــش. فصلنامه نوآوری های آموزشی. شماره ۳۳ . سال نهم.

Glass, T. E. (2004).The history of educational administration viewed through its textbooks: R&L Education

Nasr, S. H. (1989). Traditional Islam in the modern world. Kegan Paul International.

Smith, L. T. (2012). Decolonizing Methodologies: Research and Indigenous Peoples (2nd ed.). London: Zed Books.

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]